

Research Article

Commonalities of Islamic Education Teachings in Bostan and Qaboosnameh and Their Comparison with Verses and Hadiths

Zahra Iranmanesh

Abstract

In this article, it has been tried to extract the common themes of Saadi's "Garden" and "Qaboosnameh" of El-Maali; Bringing verses and narrations at the end of each of the moral indicators confirms the divine nature of these themes; Therefore, with the descriptive-analytical method and the library method, the common themes of two didactic prose and verse works are collected and matched with the verses and narrations. According to the necessity of this type of research, opening the prose and prose texts of educational literature from this perspective and discovering the art of poets and writers, understanding the ways of influencing the audience and expressing Islamic and moral teachings from the shortest path can lead to the revival of some valuable and moral traditions and Linking the experiences of the past to the future generation and current needs. The findings show that the works of Saadi and Sanratul-Maali were almost consistent with the verses and hadiths. The statement of the verses of the Holy Quran and the matching of the traditions of the imams of Athar, in addition to them, is to confirm the morality of these works and to open a way for them to get out of problems.

Keywords: Bostan, Qaboosnameh, morality, Islamic education

How to Cite: Iranmanesh Z., Commonalities of Islamic Education Teachings in Bostan and Qaboosnameh and Their Comparison with Verses and Hadiths, Journal of Comparative Literature Studies, 2024;18(71):1-8.

مقاله پژوهشی

اشتراکات آموزه‌های تربیت اسلامی در بوستان و قابوس‌نامه و تطبیق آنها با آیات و روایات

زهرا ایرانمنش

چکیده

در این مقاله سعی شده است، مضامین مشترک «بوستان» سعدی و «قابوس‌نامه» عنصرالمعالی استخراج شود؛ آوردن آیات و روایات در پایان هر یک از شاخص‌های اخلاقی به الهی بودن این مضامین صحه می‌گذارد؛ بنابراین با روش توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای، مضامین مشترک دو اثر منظوم و منثور تعلیمی جمع‌آوری و با آیات و روایات مطابقت داده می‌شود. باتوجه به ضرورت این نوع پژوهش‌ها، گشودن متون نظم و نثر ادبیات تعلیمی از این چشم‌انداز و کشف هنر شاعران و نویسندگان دریافتن روش‌های تأثیرگذار بر مخاطبان و بیان تعالیم اسلامی و اخلاقی از کوتاه‌ترین مسیر می‌تواند به احیای پاره‌ای از سنت‌های ارزشی و اخلاقی و پیوند زدن تجربیات گذشتگان به نسل آینده و نیازهای کنونی باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که سعدی و عنصرالمعالی، آثارشان تقریباً با آیات و روایات، مطابقت داشته است. بیان آیات قرآن کریم و تطابق روایات ائمه اطهار در ضمن آنها برای صحه گذاشتن بر اخلاقی بودن این آثار و راه‌گشایی آنها برای خروج از مشکلات است.

واژگان کلیدی: بوستان، قابوس‌نامه، اخلاق، تربیت اسلامی

مقدمه

بیان مضامین مشترک «بوستان» سعدی و «قابوس‌نامه» عنصرالمعالی، پژوهشگر را به تحقیق بیشتر در زندگی آفرینندگان این آثار وامی‌دارد. پیش از پرداختن به خود آثار، باید به مسیر خلق این آثار توجه شود. سعدی در خانواده‌ای که همه عالمان دین بودند، دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در شیراز گذراند و برای ادامه تحصیل به نظامیه بغداد رفت و در آنجا تحصیلات خویش را به پایان رساند؛ سعدی خواست آنچه را آموخته است، خود نیز تجربه کند؛ به سفر پرداخت و با آداب و رسوم اقوام مختلف آشنا شد که این آگاهی او از آداب و رسوم اقوام مختلف بعدها، در ساختن حکایات زیبا به او مدد رسانید. عنصرالمعالی، آن‌چنان که دیده می‌شود از شاهزادگان آل زیار بوده است که هیچ‌گاه به پادشاهی نرسیده است و باتوجه به کتاب «قابوس‌نامه» معلومات او به تجربیات شخصی او از زندگی بازمی‌گردد و سفرهای او به چند مورد بیشتر نمی‌رسد. با در نظر داشتن سابقه علمی و دینی سعدی و همچنین فصل‌بندی کتاب «بوستان» در ده باب، که از اساسی‌ترین اصول اخلاقی است، مسیر را برای بررسی مضامین مشترک «بوستان» و «قابوس‌نامه» هموار ساخته است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) مبعوث شدند تا اخلاقیات - اخلاق در زمینه‌های گوناگون - را برای جامعه بشری کامل کنند و به تبع این اتفاق بزرگ، از شاعران گرفته تا نویسندگان آثار منثور و منظوم، چهره‌هایی هستند که در زمینه اخلاقیات که دلیل بعثت پیامبر (ص) است به هنرنمایی و خلق اثر پرداخته‌اند.

«آرای تربیتی حاکم بر ادبیات امروزی ایران و سایر کشورها و امدمدار عقاید بزرگانی، در عرصه‌های عقلی و ادبی می‌باشد که سرآمد ادبیات تعلیمی نیز هستند.» (فائمه دوست و سلامی، ۱۳۹۵: ۱۰۱)

سعدی شیرازی با کلام سهل و ممتنع‌اش و عنصرالمعالی با زبان ساده و مرسل خود به سخن‌پردازی درباره سجایای اخلاقی پرداخته‌اند و این آثار بزرگ و بلندپایه فرهنگ و ادب فارسی در بردارنده نکته‌های اخلاقی بی‌شماری هستند. از سوی دیگر علاوه بر اخلاق، در آثار مذکور به سیاست، چه فردی و خانوادگی و چه در سطح وسیع‌تر یعنی جامعه نیز پرداخته شده است و همچنین به مسائل فرهنگی جامعه نیز نظر داشته‌اند؛ بیان مسائل دینی و اخلاقی با نگرش اسلامی، می‌تواند راه‌گشای بسیاری از موضوعات و مشکلات جامعه امروزی باشد. تاکنون مطالعات و تحقیقات زیادی در خصوص نکته‌های اخلاقی آثار ادب فارسی صورت گرفته، اما مطالعات، بیشتر جنبه معنایی داشته است و تحلیل و بررسی و همچنین مقایسه آثار در ابعاد مختلف به‌ویژه تعیین مضامین مشترک دو اثر، کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین گشودن متون نظم و نثر ادبیات تعلیمی از این چشم‌انداز و کشف هنر شاعران و نویسندگان و دریافتن روش‌های تأثیرگذار بر مخاطبان و بیان تعالیم اخلاقی از کوتاه‌ترین مسیر، می‌تواند به احیای پاره‌ای از سنت‌های ارزشی و اخلاقی و پیوند زدن تجربیات گذشتگان به نیازهای کنونی منجر شود. مضامین مشترکی میان «بوستان» سعدی و «قابوس‌نامه» عنصرالمعالی وجود دارد؛ که این مضامین در زمینه‌های مختلفی هستند. در این پژوهش به مضامینی که با آیات و روایات مطابقت دارد، پرداخته شده است.

پرسش‌های پژوهش

- ۱- آیا رهنمودهای سعدی و عنصرالمعالی بر پایه‌ی تعالیم اسلامی است؟
- ۲- انگیزه‌ی سعدی و عنصرالمعالی از خلق آثار تعلیمی چه بوده است؟
- ۳- سعدی و عنصرالمعالی چه اندازه از آیات و روایات بهره برده‌اند؟

پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون تحقیقات زیادی در این زمینه صورت گرفته است که هر کدام در جای خود، به نمایش گوشه‌هایی از اعجاب‌انگیز بودن آثار می‌پردازد. حال به معرفی پایان‌نامه‌هایی می‌پردازیم که مشابه این پژوهش هستند تا دلیلی بر بکر بودن موضوع باشد.

- «بررسی تطبیقی سلوک کارگزاران در نهج‌البلاغه و آثار سعدی»؛ نوشته‌ی زهرا نظری، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۸۵.

- «بررسی و مقایسه‌ی غزل سعدی و سیمین بهبهانی»؛ نوشته‌ی فاطمه مرادی وستگانی، دانشگاه شهرکرد، ۱۳۸۵.

- «مقایسه‌ی برخی خردنامه‌ها با بوستان، گلستان و قابوس‌نامه»؛ نوشته‌ی ناصر جابری اردکانی، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱.

- «مقایسه‌ی ادب تعلیمی سعدی و پروین اعتصامی»؛ نوشته‌ی ثریا انداز، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۱.

- «بررسی اصطلاحات عرفانی در غزلیات سعدی و حافظ»؛ نوشته‌ی احمدرضا کیخای فرزانه، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۵.

بوستان

اما «بوستان» خود دنیایی دیگر است. دنیایی است که آفریده‌ی خیال شاعر است و از این‌روی است که در آن انسان، چنان‌که باید باشد و نه آن‌گونه که هست، چهره می‌نماید. در این دنیای رنگین‌خیالی، زشتی و بدی بی‌رنگ و بی‌رونق است. آنچه درخشندگی و جلوه دارد، نیکی و زیبایی است. در چنین وضعی است، که انسان به اوج مقام آدمیت می‌رسد و از هر چه پستی و نامردمی است، پاک می‌شود. در این دنیایی که سعدی در «بوستان» خویش، نقش آن را ریخته است، هیچ چیز بی‌رونق‌تر و بی‌جلوه‌تر از بدی و زشتی نیست. سعدی می‌کوشد که هر چه زشتی و بدی است از عرصه‌ی این جهان بزدايد و در همه‌ی جهان جز نیکی و زیبایی چیزی باقی نگذارد.

قابوس‌نامه

انگیزه‌ی عنصرالمعالی از تألیف این کتاب، ابتدا ارشاد و نیک‌خواهی فرزندش گیلانشاه و سپس بهره‌مندی دیگر جویندگان است؛ امتیازات و ویژگی‌های «قابوس‌نامه»، تنها مربوط به محتوای تعلیمی و اندرزگونه‌ی آن

نیست؛ بلکه عوامل متعددی در کنار هم، به تعمیق و نفوذ این آموزه‌های تربیتی در مخاطب مدد می‌رساند. ویژگی‌های خاص نویسنده چون صمیمیت، صداقت، پاکی سخن، فروتنی و آزاداندیشی از یک‌سو و ابزار کلامی وی چون به‌کارگیری ضرب‌المثل‌های رایج فارسی و عربی، استفاده از تمثیل و آوردن داستان‌های جذاب و مناسب با موضوعات متن، بهره‌گیری از آیات و احادیث، برخورداری از سخنان بزرگان، تعبیر و تفسیر سخن و کاربرد اشعار فارسی از جمله عوامل مهمی است که به غنای تعلیمی این اثر قوت بخشیده و از این حیث آن را جاوید و ماندگار کرده است.

شاخص‌های اخلاقی از دیدگاه سعدی و عنصرالمعالی

سابقه تحصیلی سعدی در مراکز بزرگ علمی و دینی زمان خویش و همچنین سفر به مناطق مختلف دنیا و آشنایی با آداب و رسوم اقوام مختلف باعث آن شد که آنچه را که سعدی در کتب مختلف، خوانده و از استادان خویش آموخته است با عمل همراه سازد که این خود بر باروری بیشتر آثار وی افزوده است. از همین روی است که او را «استاد اخلاق» نامیده‌اند و شاعران و نویسندگان به آثار منظوم و منثور او نظر داشته‌اند. کتاب «بوستان» که سعدی در آن به ترسیم مدینه فاضله خود در قالب ده باب می‌پردازد، از کاربردی‌ترین اصول اخلاقی و دینی سخن به میان می‌آورد، که انسان را به کمال و سعادت در امور این جهانی و آن جهانی یاری می‌رساند و نویسنده نیز با پذیرفتن این باب‌ها به‌عنوان پایه کار، به بیان مضامین مشترک «بوستان» و «قابوس‌نامه» می‌پردازد. در مورد کتاب «قابوس‌نامه»، همین بس که این کتاب را مجموعه تمدن ایران پیش از مغول می‌دانند و نویسنده آن، کتاب را برای نیوشندگان پند و اندرز سودمند می‌داند و مانند بوستان شامل حکمت و حکایت است. همچنین نقد و بررسی آیات قرآن و احادیث ائمه اطهار در مورد شاخص‌های مورد بحث برای صحت گذاشتن بر اخلاقی بودن این مضامین است که به آنها پرداخته می‌شود.

یافته‌های پژوهش

عدل و تدبیر و رای

باب اول، از عدالت که سیرت اصیل زبردستان و صاحبان ولایت است، گفت‌وگو می‌کند و تدبیر مملکت و رزانت رأی شاهان را بازمی‌نماید و تکیه‌گاه همه پیکره آن بر نگاهداری خلق و پاسداری فرمان خالق است.

سعدی

به هر مز چنین گفت نوشیروان
نه در بند آرایش خویش باش
که شاه از رعیت بود تاجدار»

شنیدم که در وقت نزع روان،
که خاطر نگهدار درویش باش
برو پاس درویش محتاج دار

عنصر المعالی

«و لشکر خویش را همیشه دل خوش دار، اگر خواهی که جان از تو دریغ ندارند، تو نان ازیشان دریغ مدار. اگر چه همه کار به تقدیر ایزد تعالی بسته است تو آنچه شرط تدبیرست همی کن بر طریق صواب، که آنچه تقدیرست خود همی باشد. پس اگر چنان که خدای تعالی بر تو رحمت کند و ترا به پادشاهی رساند شرط پادشاهی نگاه دار چنان که هست.» (یوسفی، ۱۳۹۰: ۲۲۶)

آیات و روایات پیرامون عدل

واژه عدل به همراه مشتقاتش ۲۸ مرتبه در قرآن تکرار شده است و نیز واژه قسط هم با مشتقاتش ۲۵ مرتبه در قرآن آمده است.

در سیره اهل بیت - علیهم السلام - نیز رعایت عدالت یکی از تأکیدی است که خود به آن ملزم هستند؛ مخصوصاً در سیره نبی اکرم و امام علی (ع) که فرصت خلافت بر جامعه اسلامی را پیدا کردند. زمامداری امام علی (ع) سراسر عدل است و همواره آن را به فرمانداران خود توصیه می‌کند، در مورد بیعت عمومی مردم با ایشان فرمودند:

«اگر نبود عهد و پیمانی که خداوند از علما گرفته است که در برابر سیری بی اندازه ظالم و گرسنگی بی حد مظلوم آرام و قرار نگیرند، هر آینه ریسمان خلافت را به گردنش می‌انداختم.» (دستی، ۱۳۸۲: ۳۱)

«بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، يَعْنِي أَسْمَانَهَا وَ زَمِينَ بِرَأْسِ عَدْلِ اسْتَوَارُنَّ.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۱۷)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَاقِرًا فَإِنَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نَعِرْضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.» (نساء/۱۳۵)

احسان

باب دوم، به احسان، که عالی‌ترین و کامل‌ترین جلوه انسانیت است، اختصاص یافته و سعدی باز نموده است که چگونه می‌توان سیاست را بر احسان، متکی ساخت و نشان می‌دهد که فریبکاری و ریاکاری به کلی، فاقد ارزش است.

سعدی

یکی سیرت نیک مردان شنو	اگر نیکبختی تو مردانه رو
که شبلی ز حانوت گندم فروش	به ده برد انبان گندم به دوش
نگه کرد موری در آن غله دید	که سرگشته هر گوشه‌ای می‌رود
ز رحمت بر او شب نیارست خفت	به مأوای خود بازش آورد و گفت:
مکن بد که بدبینی از یار نیک،	نروید ز تخم بدی بار نیک

مروت نباشد که این مور ریش

پراکنده گردانم از جای خویش

(فروغی، ۱۳۷۰: ۸۱)

عنصر المعالی

«و اگر چه بی گناه، کسی ترا بیازارد تو جهد کن تا تو او را نیازاری که خانه کم آزاری در کوی مردمی است و اصل مردمی، گفته اند که کم آزاریست پس اگر مردمی، کم آزار باش.» (یوسفی، ۱۳۹۰: ۳۷)

سعدی

ز بنگاه حاتم یکی پیرمرد	طلب ده درم سنگ فانید کرد
ز راوی چنان یاد دارم خبر،	که پیشش فرستاد تنگی شکر
زن از خیمه گفت این چه تدبیر بود	همان ده درم حاجت پیر بود
شنید این سخن نامبردار طی	بخندید و گفت: ای دلارام حی،
گر او درخور حاجت خویش خواست،	جوانمردی آل حاتم کجاست؟

(فروغی، ۱۳۷۰: ۸۹)

عنصر المعالی

«اگر خواهی که از شمار دادگران باشی زیردستان خویش را بطاقت خویش نیکودار.» (یوسفی، ۱۳۹۰:

۵۵)

آیات و روایات پیرامون احسان

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ». در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد به شما اندرز می دهد، باشد که پند گیرید. (نحل / ۹۰)

در طول زندگی انسان ها مواقع حساسی پیش می آید که حل مشکلات به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان پذیر نیست؛ بلکه نیاز به ایثار و گذشت و فداکاری دارد که با استفاده از اصل احسان تحقق می یابد. در این آیه بعد از عدل به احسان امر شده است و نیز بخشش به خویشاوندان که آن هم احسان است؛ ولی به جهت اهمیت احسان به خویشاوندان خداوند آن را جداگانه مورد تأکید قرار داده است. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۶۶)

عشق و مستی و شور

باب سوم، به عشق و شور و مستی اختصاص یافته و استاد غزل، سعدی که خود سرمست باده شوق و محبت است، خواسته، دانه عشق را در جهان انسانیت، بیفشاند و کارآموزان سخن خود را از عشق خلق به عشق خالق رساند.

سعدی

شنیدم که وقتی گدازاده‌ای،
همی رفت و می‌پخت سودای خام،
دلش خون شد و راز در دل بماند،
رقیبان خبر یافتندش ز درد
دمی رفت یاد آمدش روی دوست
غلامی شکستش سر و دست و پای،
دگر رفت و صبر و قرارش نبود
کسی گفتش: ای شوخ دیوانه‌رنگ،
بگفت: این جفا بر من از دست اوست
نظر داشت با پادشاه زاده‌ای
خیالش فروبرده دندان به کام
ولی پایش از گریه در گل بماند
دگر باره گفتندش: اینجا مگرد
دگر خیمه زد بر سر کوی دوست
که باری نگفتت: که اینجا مپای؟
شکیبایی از روی یارش نبود
عجب صبر داری تو بر چوب و سنگ
نه شرط است نالیدن از دست دوست

(فروغی، ۱۳۷۰: ۱۰۱)

عنصر المعالی

«بدان ای پسر، که تا کسی لطیف طبع نبود عاشق نشود، از آنچه عشق، از لطافت طبع خیزد و هر چه از لطافت خیزد بی‌شک لطیف بود. خبر: (مَنْ أَشْبَهَ أَبَاهُ فَمَا ظَلَمَهُ) چون او لطیف بود ناچار در طبع لطیف آویزد، نه بینی که جوانان بیشتر عاشق شوند از پیران، از آنکه طبع جوانان لطیف‌تر بود از پیران و نیز هیچ غلیظ‌طبع و گران‌جان عاشق نشود از آنکه این علتی است خفیف روحان را بیشتر افتد. اما تو جهد کن تا عاشق نشوی؛ اگر گرانی و اگر لطیف از عاشقی بپرهیز که عاشقی با بلاست خاصه به هنگام مفلسی که هر مفلسی که عاشقی ورزد، معاینه در خون خویش سعی کرده باشد.» (یوسفی، ۱۳۹۰: ۸۰)

آیات و روایات پیرامون عشق و مستی و شور

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.» (آل عمران / ۱۰۳)

«عشق حقیقی، عشق به خدا و بالتبع عشق به اهل بیت - علیهم‌السلام - است. عشق زمینی هم اگر برای خدا و مطابق فرمان خدا و اهل بیت باشد، خارج از عشق الهی نیست؛ ولی اگر عشق مجازی خارج از چارچوب دین و اخلاق اسلامی باشد، هیچ ارزشی ندارد. در آیات قرآن بر روی محبت بین افراد جامعه تأکید شده است و اینکه خداوند بین دل‌ها الفت ایجاد می‌کند. قرآن نیز خدا را محبوب حقیقی افراد بیان می‌کند که نسبت به او شدیدترین محبت را دارند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۸)

«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ: آن‌ها که ایمان دارند عشقشان به خدا شدیدتر است.» (بقره / ۱۶۵)

«در سیره اهل بیت - علیهم السلام - و با تبعیت از ایشان در میان عرفا این شیفتگی و عشق را می‌بینیم. در مورد امام علی (ع) نقل شده است که ایشان آنقدر شیفته عشق الهی بود که در هنگام عبادت از هوش می‌رفتند. ادعیه اهل بیت - علیهم السلام - که متضمن مناجات‌های عاشقانه آنان است، مملو از کلمات و جملاتی است که این عشق الهی را به زیبایی بیان می‌کنند از امام حسین (ع) در دعایی چنین نقل شده است: "تویی که اغیار را از دل دوستانت بیرون کردی تا جز تو را دوست ندارند. . . آنکه تو را گم کرد چه یافت و آنکه تو را یافت چه از دست داد؟ آنکه دیگری را جای تو گرفت زیان کرد و باخت."» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۲۶)

تواضع

باب چهارم، شیخ اجل در این باب به تبیین یکی از اصول عرفان عملی می‌پردازد و یکی از راه‌هایی که انسان را به بزرگی می‌رساند، تواضع و افتادگی نمودن می‌داند.

سعدی

یکی قطره باران ز ابری چکید،	خجل شد چو پهنای دریا بدید:
که جایی که دریاست من کیستم؟	گر او هست، حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید،	صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جایی رسانید کار،	که شد نامور لؤلؤ شاهوار
بلندی از آن یافت کو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد
تواضع کند هوشمند گزین	زند شاخ پرمیوه سر بر زمین

(فروغی، ۱۳۷۰: ۱۲۱)

عنصر المعالی

«به روزگار خسرو اندر وقت وزارت بزرجمهر رسولی آمد از روم. خسرو بنشست چنان که رسم ملوک عجم بود و رسول را بار داد. وی را با رسول بارنامه همی‌بایست کند به بزرجمهر یعنی که مرا چنین وزیر است. پیش رسول با وزیر گفت: ای فلان همه چیز در عالم تو دانی؟ بزرجمهر گفت: نه ای خدایگان. خسرو از آن طیره شد و ز رسول خجل گشت. پرسید که: همه چیز پس که داند؟ بزرجمهر گفت: همه چیز همگان دانند و همگان هنوز از مادر نه زاده‌اند. پس تو خویشان را از جمع داناترین کس بدان که چون خود را نادان دانستی دانا گشتی و سخت دانا کسی باشد، که بداند که نادانست و عاجز، که سقراط با بزرگی او همی‌گوید که: اگر من نترسیدمی که بعد از من بزرگان اهل خرد بر من عیب کنند و گویند: سقراط همه جهان را به یکبار دعوی کرد، مطلق بگفتمی که: هیچ چیز ندانم و عاجزم. و لیکن نه توانم گفتن که این از من دعوی بزرگ باشد. و بوشکور بلخی گوید و خویشان را به دانش بزرگ در بیستی بستاید:

تا بدانجا رسید دانش من

که بدانم همی که نادانم

(یوسفی، ۱۳۹۰: ۳۸)

آیات و روایات پیرامون تواضع

«صاحب کتاب "معراج السعاده" می‌فرماید: ضَدَّ صَفْتِ كِبَرٍ، تواضع است و آن عبارت است از شکسته- نفسی که نگذارد آدمی خود را برتر از دیگران ببیند.» (نراقی، ۱۳۷۹: ۲۷۹)

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان / ۶۳)

«در قرآن کریم برای بندگان خدا اوصافی ذکر شده است که یکی از آنها، تواضع و فروتنی است. در سوره فرفان آمده است بندگان خدا کسانی هستند که با تواضع و فروتنی راه می‌روند. معنی کلمه هون به طوری که راغب در مفردات گفته است به معنای تذلل و تواضع است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که مقصود از راه رفتن در زمین نیز کنایه از زندگی کردنشان در بین مردم و معاشرتشان با آنان باشد.» (موسوی همدانی، ۱۳۸۷: ۳۲۹)

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان / ۱۸)

صفت ضَدَّ فِرْوْتَن و تواضع کبر است و در قرآن در موارد متعدد از آن به شدت نهی شده است. چنانچه در سوره لقمان یکی از نصیحت‌های لقمان به پسرش همین است: با غرور در زمین راه مرو که خداوند متکبران را دوست ندارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۵۰)

«اولین چیزی که باعث شد در مقابل خداوند، نافرمانی شود، تکبر بود و سجده نکردن شیطان بر انسان. رسول خدا(ص) می‌فرماید: "من تواضع لله رفعه و لله و من تکبر خفضه الله: هرکه برای خدا تواضع کند، خدایش بلند گرداند و هرکه تکبر کند خدایش پست کند."» (راشدی، ۱۳۸۸: ۷۰۵)

«امام علی(ع) فرمودند: زینتُ الشریف التواضع. آرایش انسان‌های با شرافت، فروتنی است.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۷۵)

رضا

باب پنجم، رضا یکی دیگر از اصول عرفان عملی است، که سعدی تحت تأثیر اندیشه جبری، آنچه برای انسان رقم می‌خورد، به دست خود او نمی‌داند.

سعدی

همی بگذرانید بیلک ز بیل
 جوانی جهان سوز پیکار ساز
 کمان در زه آورد و زه را به گوش
 که یک چوبه بیرون نرفت از نم
 به خم کمندش درآورد و برد

یکی آهنین پنجه در اردبیل،
 نم‌پوشی آمد به جنگش فراز
 چو دید اردبیلی نم‌پاره پوش،
 به پنجاه تیر خدنگش بزد
 درآمد نم‌پوش چون سام گرد،

شب از غیرت و شرمساری نخفت،
 تو کاهن به ناوک بدوزی و تیر،
 شنیدم که می‌گفت و خون می‌گریست:
 نه دانا به سعی از اجل جان ببرد،
 سحرگه پرستاری از خیمه گفت:
 نمدپوش را چون فتادی اسیر؟
 ندانی که روز اجل کس نزیست؟
 نه نادان به ناساز خوردن ببرد»

(فروغی، ۱۳۷۰: ۱۵۶)

عنصرالمعالی

«چنان که شنیدیم که ذوالقرنین رحمه الله چون گرد عالم برگشت و همه جهان را مسخر خویش گردانید، بازگشت و قصد خانه خویش کرد. چون به دامغان رسید فرمان یافت، در وصیت گفت: مرا در تابوتی نهید و تابوت را سوراخ کنید و دست من از آن، بیرون کنید کف گشاده، و همچنان همی برید تا مردمان همی بینند، که اگر چه همه جهان بستدیم، دست تهی هم رویم.» (یوسفی، ۱۳۹۰: ۱۴۸)

آیات و روایات پیرامون رضا

«رضا ضدّ سخط است و آن عبارت است از ترک اعتراض به مقدرات الهی ظاهر و باطن، قولاً و فعلاً و صاحب مرتبه رضا، پیوسته در لذت و بهجت و سرور است؛ زیرا نزد او میان فقر و غنا، ارادت و عنا و بقا و فنا، عزت و ذلت، مرض و صحت و موت و حیات تفاوتی نیست.» (نراقی، ۱۳۷۹: ۶۸۶)

«وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (توبه/۱۰۰)

و کسانی که به نیکی پیرویشان کردند خدا از آنان راضی است و ایشان نیز از خدا راضی اند. رضایت بنده از خدای متعال به همین محقق می‌شود که هر امری را که خدا از او خواسته کراهت نداشته باشد، و هر چیزی را که او نهی کرده و از بنده اش نخواست، دوست نداشته باشد. و این محقق نمی‌شود مگر وقتی که بنده به قضای الهی و کارهای تکوینی و عالمی او راضی، و همچنین به حکم او و آنچه را که تشریحاً از او خواسته، تن در دهد و به عبارت دیگر در تکوین و تشریح تسلیم خدا شود.» (موسوی همدانی، ۱۳۸۷: ۵۰۹)

«از امام صادق (ع) سؤال شد، که با چه چیزی مؤمن شناخته می‌شود که حقیقتاً مؤمن است؟
 حضرت فرمودند: با تسلیم در مقابل خدا و رضا به آنچه از شادی و اندوه بر او وارد می‌شود.» (کلینی،

۱۳۶۵: ۹۰)

از امام سجاد (ع) روایت است که فرمودند: «صبر و رضا، رأس همه طاعات است و هر که صبر کند و راضی شود از خدا در آنچه برای او مقدر می‌کند، خدا از برای او مقدر نمی‌کند مگر آنچه خیر او است.» (همان:

قناعت

باب ششم، سومین رکنی که سعدی در بوستان در باب عرفان عملی از آن، سخن به میان می‌آورد، قناعت است و اینکه نباید شخص قناعت‌پیشه را عبد و خادم دیگران دانست و شاه و گدا نیز برای او با یکدیگر یکسان شمرده می‌شوند.

سعدی

مرا حاجبی شانه‌عاج داد
شنیدم که باری سگم خوانده بود،
بینداختم شانه کاین استخوان،
قناعت کن ای نفس، بر اندکی
که رحمت بر اخلاق حجاج باد
که از من به نوعی دلش مانده بود
نمی‌بایدم، دیگرم سگ مخوان
که سلطان و درویش بینی یکی»

(فروغی، ۱۳۷۰: ۱۶۸)

عنصر المعالی

«اگر خواهی که بی‌گنج توانگر باشی، بسندکار باش.» (یوسفی، ۱۳۹۰: ۵۲)

آیات و روایات پیرامون قناعت

«وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْسِهِمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ»
(طه/۱۳۱)

اگر بخواهیم بدانیم معنای قناعت چیست بهتر است آنرا با ضدش بشناسیم، ضد قناعت طمع و حرص است در کتب لغت آمده است، که قناعت عبارت است از رضامندی به سهمیه خویش. خدای متعال خطاب به پیامبر می‌فرماید: «نگاه طولانی منما به آنچه از زرق و برق زندگی دنیا و خوشی‌ها که بعضی از اصناف و خانواده‌ها را از آن برخوردار کردیم، تا آنها را بیازماییم و آنچه خدا در آخرت نصیب تو می‌کند، بهتر و ماندگارتر است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۴۰)

«وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه/۸۵)

«فزونی اموال و اولاد منافقان، تو را شگفت‌زده نکند، همانا خدا اینها را وسیله عذاب دنیوی‌شان قرار داده تا جانشان در حال کفر به در رود و کافر بمیرند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۶۷)

در روایات هم تأکیدات بسیاری بر روی قناعت شده است؛ اینکه قناعت صفت انسان‌های عقل‌مدار است، قناعت علامت پرهیزگاران است، امام علی (ع) می‌فرماید: «الْقَنَاعَةُ عَلَامَةُ التَّقِيَاءِ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۲۵)

تربیت

باب هفتم، سعدی درباره تربیت که اساس انسان‌پروری است، گفت و گو کرده است. در «نصیحه الملوک» غزالی نیز خلال دو باب بحث درباره خرد و بیان حکمت‌های حکیمان است و باب هفتم «گلستان» هم، عنوان تربیت دارد. نتیجه تربیت درست، حق‌شناسی و شناختن قدر عافیت و درگذشتن از خطاها و در فرجام کار، پیوستن به مبدأ هستی است.

سعدی

یکی ناسزا گفت در وقت جنگ	گریبان دریدند وی را به چنگ
قفاخورده عریان و گریان نشست	جهان‌دیده‌ای گفتش ای خودپرست
چو غنچه گرت بسته بودی دهن،	دریده ندیدی چو گل پیرهن
نیینی که آتش زبان است و بس؟	به آبی توان کُشتش در نفس
اگر هست مرد از هنر بهره‌ور،	هنر خود بگوید، نه صاحب هنر

(فروغی، ۱۳۷۰: ۱۸۳)

عنصرالمعالی

«هیچ گنجی بهتر از هنر نیست، و هیچ دشمن، بتر از خوی بد نیست، و هیچ عزّی، بزرگوارتر از دانش نیست، و هیچ پیرایه، بهتر از شرم نیست. پس آموختن را وقتی پیدا مکن، چه در هر وقت و در هر حال که باشی چنان باش، که یک ساعت از تو در نگذرد تا دانشی نیاموزی و اگر در آن وقت دانایی حاضر نباشد از نادانی بیاموز که دانش از نادان نیز بیاید آموخت؛ از آنکه هر هنگام که چشم دل در نادان نگری و بصارت عقل بر وی گماری آنچه ترا از وی ناپسندیده آید دانی که نباید کرد.» (یوسفی، ۱۳۹۰: ۳۴)

آیات و روایات پیرامون تربیت

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/۹)

قرآن کریم روی مسأله جهاد با نفس و تزکیه و تربیت آن بسیار تأکید دارد و با عبارات متعددی مسأله مبارزه با نفس را بیان می‌کند؛ یکی از موارد سوره شمس است که خدای متعال در ابتدا یازده قسم یاد می‌کند و سرانجام بعد از اتمام این سوگندهای مهم می‌فرماید: «سوگند به اینها که هرکس نفس خویش را تربیت کند و رشد و نمو دهد، و از آلودگی به خلق و خوی شیطانی و گناه و عصیان کفر پاک سازد رستگار است، و در حقیقت مسأله اصلی زندگی انسان نیز همین تزکیه نفس است که اگر باشد سعادت‌مند است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۴۷)

مسلمانان از جنگی بازگشتند و رسول خدا به آنان فرمودند: «مرحبا به قومی که جهاد اصغر را انجام دادند و هنوز جهاد اکبر بر آنها باقی است. گفتند جهاد اکبر کدام است؟ حضرت فرمودند: جهاد با نفس.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۲)

در نهج البلاغه شریف نیز امام علی (ع) کلام قصاری دارند به این مضمون: «شما خودتان به تربیت خویشتن بپردازید و هوای نفس خود را از جرأت و عادت به کارهای ناشایست باز دارید.» (دشتی، ۱۳۸۲: ۵۱۱)

امام علی (ع) این پهلوان عرصه مبارزه با نفس و جهاد اکبر خطاب به دنیا می‌فرماید: «ای دنیا از من دور گرد، به خدا سوگند ذلیل تو نمی‌شوم تا اسیرم کنی، رام تو نمی‌گردم تا رهبرم شوی به خدا سوگند صرف‌نظر از خواست خدا آن‌چنان خودم را ریاضت کشیدن می‌دهم که با یک قرص نان وقتی به چنگ آورم خود را حفظ کنم.» (دشتی، ۱۳۸۲: ۳۹۷)

شکر بر عافیت

باب هشتم، شیخ به شمردن نعمت‌هایی می‌پردازد، که برخی افراد از داشتن آنها بی‌بهره‌اند و همچنین افرادی را که از آن نعمت‌ها بهره‌مند هستند، به شکرگذاری فرامی‌خواند.

سعدی

فقیهی برافتاده مستی گذشت،	به مستوری خویش مغرور گشت
ز نخوت برو التفاتی نکرد	جوان سر برآورد: کای پیرمرد،
یکی را که در بند بینی مخند	مبادا که ناگه درافتی به بند
نه آخر در امکان تقدیر هست	که فردا چون من باشی افتاده مست؟
ترا آسمان خط به مسجد نوشت	مزن طعنه بر دیگری بر کنشت
ببند ای مسلمان به شکرانه دست	که زنار مغ، درمیانت نیست»

(فروغی، ۱۳۷۰: ۲۱۵)

عنصرالمعالی

«چنان شنودم که پیری صد ساله، گوژپشت، سخت دوتا گشته و بر عکازه‌ای تکیه کرده همی‌رفت. جوانی به تماخره وی را گفت: ای شیخ این کمانک به چند خریده‌ای؟ تا من نیز یکی بخرم. پیر گفت: اگر صبر کنی و عمر یابی خود رایگان یکی بتو بخشند، هر چند بپرهیزی، اما با پیران نه‌بر جای منشین که صحبت جوانان بر جای بهتر که صحبت پیران نه‌بر جای. تا جوانی جوان باش، چون پیر شدی پیری کن.» (یوسفی، ۱۳۹۰: ۵۸)

آیات و روایات پیرامون شکر بر عافیت

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم / ۷)

در مورد شکر نعمت‌های الهی، آیات متعددی در قرآن کریم داریم که انسان به پاس نعمت‌های الهی باید شکرگذار پروردگار خویش باشد و اینکه شکر باعث ازدیاد نعمت می‌شود و کفر و ناسپاسی عذاب الهی را در

پی دارد. این را هم به خاطر بیاورید که پروردگار شما اعلام کرد اگر شکر نعمت‌های مرا به جای آورید به‌طور قطع نعمت‌های شما را افزون می‌کنم و اگر کفران کنید عذاب و مجازات من شدید است... در مورد شکر با صراحت می‌گوید: مسلماً نعمتم را بر شما افزون خواهم کرد؛ اما در مورد کفران نعمت نمی‌گوید: شما را مجازات می‌کنم بلکه تنها می‌گوید عذاب من شدید است که دلیل بر نهایت لطف پروردگار است. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۶۸)

«هر نعمتی شکر خاص خود را دارد در واقع شکر سه مرحله دارد: اولین مرحله شکر، دانستن نعمت از خدا و اعتقاد قلبی به اینکه این نعمت را خداوند عطا کرده است، مرحله بعد آن را به زبان آوردن که شکر زبانی است و مرحله سوم این است که هر نعمتی را در همان مسیری که خداوند مقرر کرده است، استفاده شود. از نعمت‌های بزرگ پروردگار که معمولاً انسان آن را فراموش می‌کند تا وقتی که آن را از دست بدهد، نعمت عافیت و نیز امنیت است. (نعمتان مَجْهولتان الصَّحْه والامان)» (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۳۲۶)

توبه و راه صواب

باب نهم، سعدی، دست به پوزش به درگاه حق برافراشته و به غنیمت شمردن باقی عمر توصیه می‌کند.

سعدی

شبی در جوانی و طیب و نعم،	جوانان نشستیم چندی به هم
جوانی فرارفت کای پیرمرد،	چه در کنج حسرت نشینی به درد!
یکی سر برآور از گریبان غم،	به آرام دل با جوانان بچم
بر آورد سر، سالخورد از نهفت	جوابش نگر تا چه پیرانه گفت
نزید مرا با جوانان چمید	که بر عارضم صبح پیری دمید
هوس پختن از کودک ناتمام	چنان زشت نبود که از پیر، خام
مرا می‌باید چو طفلان گریست،	ز شرم گناهان، نه طفلانه زیست

(فروغی، ۱۳۷۰: ۲۲۳)

عنصرالمعالی

«که در وقت پیری جوانی نه زبید، چنان که جوانان را پیری کردن نه زبید. پیری که جوانی کند در هزیمت بوق زدن باشد.» (یوسفی، ۱۳۹۰: ۵۹)

آیات و روایات پیرامون توبه و راه صواب

در اهمیت توبه و بازگشت به راه صواب همین بس که خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُجِبُّ التَّوْبَةَ» (بقره / ۲۲۲) توایین - بسیار توبه‌کنندگان - محبوب من هستند. تواب صیغه مبالغه است؛ یعنی کسی که توبه می‌کند و توبه می‌شکند و باز تکرار می‌کند.» (قرآن)

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران/ ۸۹)

«خداوند در سوره آل عمران کفاری که حق بر آنها آشکار شده است، ولی باز هم انکار می‌کنند را به عذاب جاودان بشارت می‌دهد و سپس می‌فرماید: «مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و اصلاح نمایند و در مقام جبران برآیند، توبه آنان پذیرفته می‌شود و خداوند آمرزنده و مهربان است... این آیه مانند بسیاری از آیات قرآن پس از طرح مسأله توبه با جمله (اصلحوا) این حقیقت را می‌رساند که توبه تنها ندامت از گذشته و تصمیم بر ترک گناه در آینده نیست، بلکه شرط قبولی توبه آن است که با اعمال نیک خود در آینده، اعمال زشت پیشین را جبران کند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۶۴۷)

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/ ۵۳)

یکی از آیاتی که وسیع‌ترین آیات قرآن است آیه ۵۳ سوره زمر است که خداوند متعال با تعبیر بسیار امیدبخش همه گنهکاران را به توبه و بازگشت به خدا می‌خواند: «به آنها بگوی ای بندگان من که بر خودتان اسراف و ستم کرده‌اید از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌بخشد که او بخشنده و مهربان است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۴۹۸)

«امام محمدباقر فرمودند: التائبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ. کسی که از گناه توبه کند، همانند کسی است که اصلاً گناه نکرده است.» (کلینی، ۱۴۲۵ق: ۴).

نتیجه‌گیری

روزگار پرورش عنصرالمعالی و خلق کتاب «قابوس‌نامه» مربوط به زمانی است که نگرش جامعه عموماً و نویسندگان و شاعران خصوصاً نسبت به اجتماع و هستی با دویست سال بعد که عصر سعدی و زبان آفرینش آثار اوست، مسلماً فرق دارد. در روزگار عنصرالمعالی، ارزش غالب آثار ادبی، اخلاقی بوده است؛ با تسلط سلجوقیان در نیمه قرن پنجم که مردمی بدوی و بی‌سواد بودند و به دور از تربیت حکومتی، این اتفاق باعث شد بسیاری از نویسندگان و شاعران که تا آن زمان در دربار سلاطین حضور داشتند به علت بی‌توجهی سلجوقیان به علم و ادب، حضورشان کم‌رنگ شود. با تغییرات اجتماعی و سیاسی سبک نثر نیز به یک دوره انتقال وارد شد که کتاب «قابوس‌نامه» در همین دوره انتقال (نثر بینابین) نگاشته شد و با ویژگی‌های نثر قبل از خود تفاوت داشت و بعد از آن هم بلافاصله نثر فنی متولد شد. اگر این جنگ‌آوری‌ها و خونریزی‌ها به حمله خونریزان مغول نمی‌رسید، خون‌بارترین دوره در تاریخ ایران قلمداد می‌شد. با حمله مغولان روحیه مردم ایران، بیش از پیش شکست خورد و آنها را به درون‌گرایی و گوشه‌نشینی کشانید و این اتفاق اثر خود را در آثار خلق شده بعد از حمله مغول نشان داد و آن رواج عرفان و غزل بود با ویژگی‌های منحصر به خود، و سعدی از پرآوازه‌ترین غزل‌سرایان این دوره محسوب می‌شود.

سعدی در خانواده‌ای با علمای دینی رشد یافته بود و بعدها در نظامیه بغداد به تدریس و تحصیل پرداخته و به جاهای مختلف سفر کرده بود؛ حال آنکه این امر در مورد عنصرالمعالی به تجربیات زندگی شخصی و چند سفر محدود می‌شود؛ سعدی معلومات و تجربیات خود را با رنگ و بوی دینی مطرح می‌کند؛ اما عنصرالمعالی اگرچه بدین امر اشاره‌ای سطحی دارد؛ غالباً در بیان نصایح آن را به فراموشی می‌سپارد. به عبارت دیگر تجربیات عنصرالمعالی بیش از معلومات اوست؛ ولی دانش سعدی با صبغه دینی و عقیدتی مسلط بر تجربیات وی است.

اگرچه هر دو نویسنده از وسعت اطلاعات بهره‌مند هستند، لیکن عمق معلومات سعدی به هیچ‌وجه قابل-مقایسه با عنصرالمعالی نیست. احاطه سعدی بر اندیشه خود و عمیق بودن افکار او باعث شده است که وی بتواند انسان و جهان بینی خویش را در ده باب جامع، مطرح کند؛ حال آنکه عنصرالمعالی، انسان تجربی خود را در چهل و چهار باب، یعنی در طیفی گسترده‌تر بیان کرده است.

با وجود امتیاز کلام سعدی بر عنصرالمعالی و تفاوت زمانی ایشان که بدان اشاره شد، بنابر دلایل زیر در آثار این دو سخنور، مضامین مشترک فراوانی دیده می‌شود؛ یعنی اثر (آثار) سعدی در واقع ادامه همان سلسله درخشان رسائل اخلاقی سنتی است که همگی ریشه در اخلاقیات اندرزنامه‌ها دارند، با این تفاوت که جنبه‌های ادبی آن به اوج رسیده است: ۱- هر دو به تعادل و حدّ وسط اعتقاد دارند؛ ۲- سخنان هر دو از تعالیم اسلامی الهام گرفته است؛ ۳- محتوای کلام هر دو موعظه و پند است؛ ۴- هر دو واقع‌گرایند؛ ۵- هر دو صادقانه سخن می‌گویند؛ ۶- هر دو سیر در آفاق داشته‌اند و نوشته آنان ملهم از تجربه بوده است.

منابع

الف - کتاب‌ها

قرآن کریم.

آهی، حسین، (۱۳۶۲)، قابوس نامه، سعید نفیسی، تهران: انتشارات افست‌مروی.

اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۷۴)، گزیده حدیقه الحقیقه، تهران: انتشارات جامی.

بهار، محمدتقی، (۱۳۸۱)، سبک‌شناسی، تهران: انتشارات زوار.

ترابی، محمد، (۱۳۸۶)، تلخیص تاریخ ادبیات ایران، ذبیح الله صفا، تهران: انتشارات فردوس.

تمیمی آمدی، عبدالواحد، (۱۳۶۶)، غررالحکم و درر الکلام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات.

حر عاملی، شیخ محمد، (۱۴۰۲ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه اهل البیت.

خزائی، محمد، (۱۳۵۳)، شرح بوستان، تهران: انتشارات جاویدان.

خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۴۸)، گلستان سعدی، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.

خطیبی، حسین، (۱۳۶۶)، فن نثر در ادب پارسی، تهران: انتشارات زوار.

دشتی، محمد، (۱۳۸۲)، ترجمه نهج البلاغه، قم: انتشارات ارم.

روان پور، نرگس، (۱۳۷۶)، گزیده قابوس‌نامه، تهران: نشر قطره.

زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۰)، با کاروان حله، تهران: انتشارات علمی.

شعار، جعفر؛ انوری، حسن، (۱۳۸۳)، گزیده قصاید سعدی، تهران: نشر قطره.

- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، **سبک‌شناسی شعر**، تهران: انتشارات فردوس.
- _____، (۱۳۷۷)، **سبک‌شناسی نثر**، تهران: نشر میترا.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۱)، **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: انتشارات فردوس.
- فروغی، محمدعلی، (۱۳۷۰)، **کلیات سعدی**، تهران: نشر محمد.
- کلینی، محمد، (۱۳۶۵)، **الکافی**، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، **بحارالانوار**، لبنان: مؤسسه وفاء البروت.
- مدرسی، سید محمد تقی، (۱۴۱۹ق)، **تفسیر من هدی القرآن**، تهران: نشر دارمحبی الحسین.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۲)، **تفسیر نمونه**، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر، (۱۳۸۷)، **تفسیر المیزان**، سید محمد حسین طباطبایی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مینوی، مجتبی: محقق، مهدی، (۱۳۸۸)، **دیوان ناصر خسرو**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نراقی، احمد، (۱۳۷۹)، **معراج السعاده**، قم: انتشارات هجرت.
- نقیسی، سعید، (۱۳۴۲)، **قابوس‌نامه**، تهران: انتشارات فروغی.
- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۵۲)، **قابوس‌نامه**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ب - مقالات

- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، «**سعدی شاعر معلم و اخلاق**»، دفتر سعدی‌شناسی، شماره ۲، صص ۱۳ - ۹.
- قائم‌دوست، پونه؛ سلامی، مسعود، (۱۳۹۵)، «**سیری در ادبیات تعلیمی کودکان ایران**»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۱۰، شماره ۳۷، صص ۱۰۱-۱۲۱.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: ایرانمنش زهرا، اشتراکات آموزه‌های تربیت اسلامی در بوستان و قابوس‌نامه و تطبیق آنها با آیات و روایات، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۷۱، تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۱۸-۱.